

# هویت دینی، تفاوت و حقوق بشر

گرهارد روبرس

برگردان: مبین صالحی

## چکیده

در خلال فرآیندی که دهه‌های متمادی طول کشید، روشی نوین از حیات سیاسی برای از میان بردن جنگ، که به منزله یک ابزار سیاسی اروپا و جهان را ویران ساخته بود، شکل گرفت. از آنجا که فرانسه و آلمان، همانند سایر ملل اروپایی، قرن‌ها با یکدیگر دشمن بودند، جوامع اروپایی ساختاری سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل دادند که امکان انتخاب گزینه جنگ را از میان می‌برد. یکپارچه‌سازی اروپا به حل اختلافات بین شمال اروپا، که مردمان آن عمدتاً پروتستان بودند، و جنوب، که عمدتاً کاتولیک بودند، کمک شایانی کرد. این کار مسیحیت ارتدوکس و بسیاری از ادیان و فرق مختلف را متحد کرد. بیش از دوازده میلیون مسلمان در اتحادیه اروپا زندگی می‌کنند. امروزه در اروپا اندیشه توجه به تفاوت‌ها و ملاحظه گوناگونی‌ها به عنوان عامل غنابخشی به زندگی، و همچنین پذیرش حضور دیگران مورد توجه قرار می‌گیرد. الحاق اسلام به اتحادیه اروپا به همان میزان که یک آرزوست، چالشی پیش روی اروپا نیز هست. اگر اروپا در این کار موفق شود، ارزش اندیشه اروپایی، یعنی صلح بر اساس احترام، مصالح عمومی از طریق همکاری، و وحدت به رغم تفاوت به اثبات خواهد رسید. یکی از پایه‌های این فرآیند، قانون اروپا در خصوص دین است که آیین توسعه هویت اروپا قلمداد می‌گردد.

واژگان کلیدی: آزادی دینی؛ نمادهای دینی؛ اتحادیه اروپا.

اتحادیه اروپا حقوق دینی را به رسمیت می‌شناسد، اما نظام یکسانی از ارتباط دین-دولت (state-religion Relation) را بر همه کشورهای عضو تحمیل نمی‌کند. هیچ الگوی واحدی وجود ندارد. اتحادیه راه‌حل‌های مختلفی را برای چگونگی مرتبط‌ساختن بی‌دینی و دینداری و ایجاد سازگاری میان دین و دولت مورد توجه قرار می‌دهد. البته کشورهای عضو، سنت‌های قانونی مشترکی در ارتباط با حقوق دینی دارند که آزادی دینی و عدم تبعیض از آن جمله‌اند. در دادگاه اروپا، واقع در لوکزامبورگ، آرای متعددی صادر شده که مستقیماً در ارتباط با مسائل دینی است. قانون اروپا در زمینه دین معیارهایی را برای ویژگی‌های قانونی، همانند آنچه در جدول حقوق اساسی اروپا (European charta of Fundamental Rights) آمده است، به رسمیت می‌شناسد؛ از جمله، آزادی دین، آزادی آموزش دینی، عدم تبعیض دینی و توجه به تنوع ادیان. معاهده حمایت از حیوانات، سنت‌های دینی و بومی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ مانند آداب ذبح دینی برای تهیه گوشت حلال. قانون اروپا در زمینه دین سایر قوانین ثابتی را که از طریق آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها گسترش یافته‌اند، به رسمیت می‌شناسد؛ مانند احترام به آزادی اراده در مؤسسات دینی یا حمایت از تمایلات دینی در رهنمودهای رسانه‌های جمعی.

اتحادیه اروپا جایگاه قانونی کلیساها و موجودیت دینی و فلسفی آنها را که از ناحیه قوانین

کشورهای عضو اعطا شده است، مورد توجه قرار می‌دهد و تبعیض قائل نمی‌شود. از این رو، بیانیه شماره ۱۰ یازدهم معاهده آمستردام را جلوه‌ای از احترام به نیازهای منطقه‌ای می‌داند. پیش‌نویس قانون اساسی اتحادیه اروپا این شرط را تأیید می‌کند و معاهده، تبادل نظر باز، منظم و شفاف با مؤسسات دینی را به آن می‌افزاید. در بند I-۵۲ آمده است که:

«جایگاه کلیساها و سازمان‌های غیردینی:

۱. اتحادیه جایگاه قوانین ملی در زمینه کلیساها و جایگاه انجمن‌ها یا جوامع دینی کشورهای عضو را محترم می‌شمارد و تبعیض قائل نمی‌شود.

۲. اتحادیه جایگاه سازمان‌های فلسفی و غیردینی را به همین سان محترم می‌شمارد.

۳. اتحادیه با به رسمیت شناختن هویت و نقش ویژه این کلیساها و سازمان‌ها از تبادل نظر باز، شفاف و منظم با آنها حمایت می‌کند».

مقدمه قانون اساسی اروپا «وحدت در عین تفاوت» (United in diversity) را صراحتاً یک ویژگی اساسی هویت اروپایی بیان می‌کند. قانون اساسی برای ویژگی‌های منطقه‌ای، به موازات اصول فرعی‌ای که به سنت‌های قانونی مشترک کشورهای عضو تعلق دارد، احترام می‌گذارد. تفاوت زیاد نظام‌ها در اتحادیه اروپا صرفاً در سطح کشورهای عضو نیست: برخی کشورها مانند فرانسه و ایرلند الگوهای مجزایی را تشکیل می‌دهند؛ در دیگر کشورهای عضو مانند انگلستان و دانمارک کلیساهای دولتی وجود دارد. سایر کشورها مانند ایتالیا، اسپانیا، بلژیک، سوئد، اتریش، لهستان و آلمان، نظام خود را نظام مشترک می‌دانند. اما این طبقه‌بندی‌ها بیشتر معانی حقوقی پیشین خود را از دست داده‌اند، و بی‌تردید این تفاوت‌ها فاقد هرگونه ارتباط اجتماعی و کاربردی شده‌اند. جایگاه کلیسای ارتدوکس در یونان با جایگاه کلیسای دولتی فنلاند کاملاً متفاوت است. تفکیک در ایرلند با تفکیک در فرانسه به طور کلی متفاوت است. امروزه این پرسش مطرح است که آیا آزادی دینی و نیازهای مطرح دینی افراد و مؤسسات به اندازه کافی برآورده می‌شود یا خیر.

اما درون خود کشورهای عضو نیز نظام‌های بسیار متنوعی وجود دارد. برای نمونه، بریتانیا در قلمرو خود مناسبات مختلفی را میان دولت و ادیان به رسمیت می‌شناسد. کلیسای انگلستان (Anglican Church)، کلیسای دولتی و رسمی انگلستان است، اما در ولز (Wales) پذیرشی نسبت به این کلیسا وجود ندارد. کلیسای دولتی اسکاتلند (Kirk of Scotland) یک کلیسای کالوینیست محسوب می‌گردد. ملکه رهبر غیردینی کلیسای انگلستان است و در عین حال، یک عضو عادی کلیسای کالوینیست اسکاتلند تلقی می‌شود. در ایرلند شمالی و ولز شرایط متفاوت است، چه رسد به جزایر دریای مانس یا جزیره انسان که بخشی از بریتانیا نیستند. همه این تفاوت‌ها از رشد ملت‌های گوناگون در بریتانیا نشئت می‌گیرد. شکل‌گیری

ملت انگلستان با رسمیت یافتن کلیسای انگلستان پیوند تنگاتنگی دارد. اسکاتلند هویت ملی خود را در مقابل انگلستان، اما در چارچوب بریتانیای کبیر، به خصوص از طریق پافشاری بر کلیسای رسمی کالوینیست، حفظ نمود. در ایالات مختلف آلمان ویژگی‌های متعددی وجود دارد. این ویژگی‌ها را بدون رجوع به نزاع کهن صدساله میان پروتستانسیم و کاتولیسیم آلمان نمی‌توان به قدر کفایت دریافت. مذهب کاتولیک عامل کلیدی در مبارزه ملی برای استقلال بود: تعارضاتی که امروزه در ایرلند شمالی به جای مانده یادآور قرن‌ها مبارزه است. فرانسه هفت نظام متفاوت از ارتباط دین - دولت را به رسمیت می‌شناسد. ما ساختارهای خاصی را در آلزاس - موزل (Alsace-Moselle)، در گویان (Guayana) و یا در جزیره مایوت (Mayotte) شاهد هستیم.

در اینجا به نکته مهمی پی می‌بریم: اگر امروزه کشورهای عضو اتحادیه اروپا بدون هیچ مشکلی میزبان نظام‌های متفاوت سازگار با وحدت کشورشان هستند، پس باید در سطح قانون اتحادیه اروپا نیز محترم شمردن نظام‌های مختلف به خوبی امکان‌پذیر باشد. دقت در وضعیت کشورهای عضو نشان می‌دهد که استقرار صرفاً یک نظام ضرورت ندارد و خردمندان هم نخواهد بود. ما می‌توانیم تنوع را حفظ کنیم. و این تنوع را باید برای شکوفاسازی اروپا حفظ کنیم.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قانون اتحادیه اروپا در زمینه دین، احترام به هر یک از نظام‌ها و همین‌طور به هویت کشورهای عضو است. هیچ نظام واحدی برتر از دیگر نظام‌ها تلقی نمی‌گردد. هر یک از نظام‌ها به لحاظ جایگاه رفیع، به لحاظ ریشه داشتن در سنت و تاریخ و به لحاظ نیازهای اساسی اجتماعی‌اش مورد احترام است. این تنوع در عین حال رشد می‌کند. نظام‌ها شاهد نوعی تحول هستند. این تحول، تحولی همگراپانه است. نظام‌ها به هم نزدیک می‌شوند. در سوئد قطع مناسبات میان دولت و کلیسای لوتری (Lutheran Church) را شاهدیم. سوئد از ابتدای سال ۲۰۰۰ دولتی بودن کلیسای لوتری را لغو کرد. در آلمان تحولاتی در زمینه آموزش دینی در مدارس دولتی قابل مشاهده است. ساختارهایی که پیش از این متعارض می‌نمودند، امروزه پذیرای همکاری دیگرانند. امروزه همگرایی اروپا به سوی استقلال و آزادی عمل دینی را نظاره‌گر هستیم و این همگرایی دولت و ادیان در جهت همکاری، خیرخواهانه است. البته نباید تفاوت‌های موجود میان کشورهای عضو را فراموش کنیم، بلکه باید آنها را مورد توجه قرار دهیم. از سوی دیگر، باید وجوه اشتراک را دریابیم.

ما شاهد ساختارهای مشترکی هستیم. در سراسر اروپا نیازهای مشابهی وجود دارد: نیاز برای مشارکت مردم‌سالارانه؛ نیاز برای آزادی عمل جوامع دینی؛ نیازهای مربوط به ادیان جدید؛ نیازهای دینداران و بی‌دینان؛ و نیازهای مرتبط با زندگی مسلمانان در اروپا. سهم مهم اسلام در فرهنگ اروپا عاملی کلیدی برای توسعه در آینده است.

در قانون اتحادیه اروپا در زمینه دین، برابری یک اصل اساسی است. همه ادیان باید نیازهای خود را، تا آنجا که قانونی است، در قانون اتحادیه اروپا برآورده ببینند؛ آزادی بدون برابری

امکان‌پذیر نیست. اقلیت‌ها و نیازهای مشروعشان باید محترم شمرده شوند. منظور از برابری این است که با چیزهای برابر به طور یکسان، و با چیزهای متفاوت، بر اساس تفاوتشان، متفاوت رفتار شود. پیش‌شرط دموکراسی - همان‌طور که دادگاه حقوق بشر اروپا مکرراً به طور شفاف بیان نموده - پذیرش کثرت‌گرایی دینی است. جدول حقوق اساسی اروپا آشکارا در بند ۲۲ از تکرار ادیان حمایت می‌کند. همه‌آدیان، صرف‌نظر از بزرگ یا کوچک بودن، سنتی یا جدید بودن و داخلی یا خارجی بودن، باید قادر به انجام وظایفشان باشند.

بی‌تردید اروپا در رابطه با دین با مشکلاتی نیز مواجه است. این مشکلات نشان می‌دهند که اروپا در پی یافتن هویت خویش است. یکی از چالش‌های اساسی در آمیختن مهاجرین مسلمان [در اتحادیه اروپا] است. مسائل دینی با مسائل روزمره مهاجرت، حقوق بشر، ساختارهای خانواده، تهدیدهای کنونی تروریسم و با این پرسش که جامعه تا چه اندازه از عهده‌گوناگونی‌ها برمی‌آید، درهم پیچیده است. همه این موضوعات، در مسئله نمادین روسری زنان مسلمان خود را نشان می‌دهد. این مسئله نشان‌دهنده مشکلاتی است که قانون اروپا هنگام پرداختن به مسائل دقیق‌تر یکپارچه‌سازی، با آنها مواجه می‌گردد. موضع‌گیری آینده اروپا در قبال اسلام بدون شک تعیین‌کننده هویت واقعی اروپا خواهد بود.

دادگاه حقوق بشر اروپا در فوریه ۲۰۰۱ در استراسبورگ فرانسه در مورد پرونده یک معلم زن مسلمان به صدور رأی پرداخت؛ زنی که در یک مدرسه دولتی سوئیس هنگام تدریس، به خاطر دلایل دینی روسری می‌پوشید. مسئولین مدرسه سوئسی او را از پوشیدن روسری در هنگام تدریس منع نموده بودند، و دادگاه هم بر این تصمیم صحه گذاشت.

می‌توان نقادانه خاطر نشان ساخت که به موجب قانون ملی سوئیس ضرورت ندارد معلم زن مسلمانی را بر اساس نظم عمومی از پوشیدن روسری در زمان تدریس منع نمایند. نظم عمومی - در این پرونده، بی‌طرفی دینی مدارس عمومی - که از طریق اعمال حقوق و آزادی‌های انسان به وسیله احترام متقابل ادیان مختلف در یک جامعه کثرت‌گرا شکل می‌گیرد، نباید به این بینجامد که دین را از قلمرو عمومی خارج کنند، بلکه باید به معنای فضا دادن به احترام و اغماض باشد. از سوی دیگر، بی‌طرفی دینی مدارس دولتی ابهاماتی را نیز در تعیین محتوای نظم عمومی به جای می‌گذارد. در ایالات مختلف آلمان قوانین و سنت‌های متفاوتی برای به‌کارگیری نشانه‌های دینی در مدارس دولتی وجود دارد. در این کشور ۳/۲ میلیون مسلمان زندگی می‌کنند و بیش از هفتصد هزار دانش‌آموز مسلمان در مدارس دولتی آلمان تحصیل می‌کنند.

در آلمان، هیچ قانون خاصی در ارتباط با روسری یا سایر نشانه‌های دینی برای دانش‌آموزان مدارس دولتی وجود ندارد. بر خلاف آنچه در فرانسه مشاهده می‌شود دانش‌آموزان در مدارس دولتی

آلمان آزادانه می‌توانند روسری بر سر کنند. البته شرایط برای معلمان تا حدودی پیچیده‌تر شده است. قوانین ایالتی مدارس و همچنین مقامات دولتی - و در نتیجه معلمان مدارس دولتی - را به بی‌طرفی دینی ملزم می‌کند. البته آنها را از حقوق اساسی، و از جمله، آزادی دینی خود محروم نمی‌سازد. تا چندی پیش معلمان زن مسلمان که بر پوشیدن روسری اصرار می‌وزیدند، با هیچ مشکلی مواجه نبودند.

در راین-وست‌فالیای شمالی، بزرگ‌ترین ایالت آلمان، پانزده معلم زن مسلمان سال‌ها بدون هیچ مشکلی به هنگام تدریس در مدارس دولتی روسری می‌پوشیدند، و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهند. در هامبورگ به یک معلم زن مسلمان که بر پوشیدن روسری در هنگام تدریس پافشاری می‌کرد، مسئولیتی دولتی اعطا شد.<sup>۲</sup>

در ایالت بادن-ورتمبرگ مسئله یک معلم زن مسلمان که بر پوشیدن روسری اصرار داشت، به دخالت دولت و داوری دادگاه کشیده شد. اخیراً دادگاه قانون اساسی فدرال در مورد این پرونده حکم داد که منع از پوشیدن روسری نیازمند قانون خاصی است که مجوز این منع را به مقامات مسئول بدهد. به دلیل فقدان این شرط قانونی خاص، اعلام شد که استخدام نکردن این گونه معلمان زن مغایر با قانون اساسی است. استدلال دادگاه قانون اساسی این بود که روسری به لحاظ سیاسی علامت تجاویزگری، یا جزو الزامات دینی (در موردی که ممکن است معلم زن برخلاف تعهدش نسبت به بی‌طرفی عمل کرده باشد) نیست. از این گذشته، روسری اسلامی ممکن است در آلمان نشانه آزادی زنان، آزادی اراده یا هویت فرهنگی باشد.<sup>۳</sup>

در این اثنا، شماری از ایالات (بادن-ورتمبرگ، نیدرزاکسن، باواریا، سارلند و ...) برای برآورده ساختن ملزوماتی که در رأی دادگاه قانون اساسی فدرال می‌دیدند، قوانین خاصی را تدوین نمودند.

به احتمال بسیار زیاد، قانون در بلندمدت و در دعواهای فردی تفسیر خواهد شد و برخی نمادهای دینی، یا هرگونه اصول اعتقادی که مخل آرامش مدرسه باشد، تحمل نخواهد گردید. دادگاه نظارت فدرال (federal administration court) پیش از این حکم نموده است که با همه ادیان، حتی با در نظر گرفتن قانون بادن و رتمبرگ<sup>۴</sup> باید به طور مساوی رفتار شود. از این رو، خواسته آشکار قانون‌گذار به وسیله قانون اساسی لغو شده است. سایر ایالات قوانینی را با در نظر داشتن همه ادیان مطرح نموده‌اند. در دراز مدت، مشکلی در ارتباط با روسری در آلمان وجود نخواهد داشت.

مسائل دیگر نیز در ارتباط با آزادی دینی دانش‌آموزان مسلمان مدارس آلمان وجود دارد. دختران مسلمان یا غیرمسلمان بارها با شرکت در ورزش‌های مختلط مخالفت نموده‌اند. آنها استدلال کرده‌اند که به ویژه در هنگام شنا مجبور می‌شوند لباس‌هایی بپوشند که با باورهای دینی‌شان تزاخم دارد. این دلایل در همه موارد از دختران مسلمان پذیرفته شده است و آنها از سایر ورزش‌های اجباری مدرسه معاف گردیده‌اند.

همه این مسائل جلوه‌ای از هویت‌یابی هستند. در بلندمدت، در صورتی که بخواهیم به اندیشه وحدت در عین تفاوت وفادار بمانیم، تنها راه ممکن ادغام مهاجران مسلمان در جامعه اروپاست. بی‌تردید، ریشه‌های مستحکم هویت اروپا در مسیحیت قرار دارد. با وجود این، باید مجدداً بیاموزیم که در اروپای غربی، اسلام و مسیحیت و فرهنگ اسلامی و مسیحی تا چه اندازه وجه اشتراک دارند. باید به خاطر داشته باشیم که اروپا ارسطو را از طریق عربستان شناخت و توماس آکوئیناس، الهی‌دان بزرگ کاتولیک قرن سیزدهم، بدون این‌رشد مسلمان، توماس آکوئیناس نمی‌شد؛ و ابن‌سینای مسلمان تنها پایه‌گذار مباحث مربوط به اصل کلیت (Universality) است که بعدها ساختار اساسی فلسفه غربی شد. ابن‌سینا قرن‌ها یکی از مهم‌ترین مراجع پزشکی در اروپای غربی بود. کتاب او تا قرن هجدهم شاخص‌ترین مرجع پزشکان بود. همچنین با مراجعه به ریاضیات می‌بینیم که ما هنوز با اعداد عربی می‌شماریم. این اعداد از هند، اما از طریق کشورها و فرهنگ‌های اسلامی وارد غرب شدند، و همین‌طور عدد صفر. تا قرن سیزدهم در ریاضیات غرب برای محاسبه‌کردن عدد صفر وجود نداشت. این عدد از سوی ریاضی‌دانان مسلمان وارد شد. رایانه‌ها بر دو عدد صفر و یک ابتن یافته‌اند. از سویی، آیا شعر غنایی سده‌های میانه - که در قرون دوازدهم و سیزدهم شعر اروپای مرکزی را مجذوب خود نمود - از اشعار درباری و شاهانه اسلامی مورس (Maurus) نشئت نگرفته است؟ از لحاظ آداب غذا خوردن نیز ما با چنگال و کارت غذا می‌خوریم چنگالی که آن را از فرهنگ اسلامی برگرفته‌ایم. همچنین در اقتصاد، چک که امروزه ابزار اصلی انتقال پول است، از ایران اسلامی به اروپای کنونی وارد شد؛ همین‌طور تضمین (Aval) که یکی از عالی‌ترین ابزارها برای ضمانت بدهکاران است. چک و «Aval» نه تنها خاستگاه ایرانی دارند، بلکه نام فارسی خود را نیز تاکنون حفظ نموده‌اند. از نظر حقوق‌دانان، بسیاری از ویژگی‌های کلیدی قوانین دیپلماسی بین‌المللی ریشه در فرهنگ حقوقی اسلام دارد؛ و بی‌تردید تساهل دینی، دست‌کم در ادیاتی که کتاب مشترک دارند، نتیجه تعالیم اسلامی است. ادیان ابراهیمی در ظرف اندیشه تساهل اسلامی قرار دارند و این مسئله به توسعه بیشتر تساهل انجامیده است. بسیاری از مردم اروپای غربی از یاد برده‌اند که فرهنگشان تا چه اندازه به تفکر اسلامی مدیون است. این امر باید و می‌تواند دوباره منشأ همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها باشد. در این میان وظیفه‌ای نیز بر عهده مسلمانان است.

## یادداشت‌ها

1. ECHR of Februar 15/2001, No 42393/98, Lucia DAHLAB v. Switzerland.
2. Cf. Robbers, oarr 2003, P.405 (for Richrd Potz); Robbers, Schule und Relegion, in: Im Dienste der sache: Liber amicorum fur Joochim Gaertner, Ricarda Dill et al. (ed), Frankfurt a.m. 2003, p585
3. BVerfg' decision of 24 September 2003, NJW2003, p. 3111
4. Schulg, Schubgesetz: قوانین مدارس